

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين  
اللهم عجل لوليک الفرج و احفظه من كل سوء و اجعلنا من خير اعوانه و انصاره

[فایل pdf](#)

موضوع: اجرای حدود الهی در عصر غیبت

بحث به این جا رسید که اجرای حدود در عصر غیبت جایز است یا نه .....البته جایز در این جا به معنای وجوب است.  
در مساله اقوالی است از جمله عدم جواز مطلقا و جواز مطلقا  
ادله عدم که در جلسه قبل بیان شد .

در مورد اجماع بارها شنیدید هم مشکل صغروی دارد وقتی ادعا می شود هم مشکل کبروی  
مشکل صغروی ؛ مخالفت هایی که می بینیم .....قائلان به جواز هم تمسک به اجماع کرده اند .  
بسیاری از این اجماعهایی که آقایان از آن نام می برند ، اصطلاحا به آن اجماع علی القاعده می گویند.  
در واقع اجتهادی است. ....

مثل این می ماند که بنده معتقد باشم سیگار کشیدن ضرر دارد، و بعد قانون هم داریم که انسان متدین باید از ضرر اجتناب کند  
و واجب است که اجتناب کند. بعد من در رساله بنویسم که بالاجبار سیگار کشیدن حرام است. و بعد بگوییم بالاجماع حرام است  
..بعد کسی بیاید و بگوید زمان شیخ طوسی و شیخ صدوق که سیگار نبوده ، چرا فلانی می گوید بالاجماع؟  
برخی وقتها در یک مساله ادعای اجماع نمی شود؛ ادعای اخبار می شود. در حالی که در مورد، ما یک خبر هم نداریم.  
و این جالب است که فقهی ادعای اجماع کند در مساله ای در حالی که آن مساله یک خبر هم در مورد آن نیست...  
این ها ، نظرشان به اخبار عام بوده است.

این مثل این می ماند که بنده بیایم و بگویم روایات از کشیدن سیگار منع کرده است.

الادلة دلت على حرمة التوتون .....

بعد شما سرچ کنید و مدعی شوید که روایت نداریم؛ زمان اهل بیت اصلا توتون نبوده است....

و من هم بر این اساس ادعا کرده باشم که : استعمال توتون فیه ضرر ؛ و در ضرر هم که روایت داریم؛ پس استعمال توتون  
اشکال دارد.....

شیخ طوسی بر اخبار دست می گذارد ....و برخی ایراد می گیرند که ما در برخی موضوعات گاه یک خبر هم نداریم و بعد شما  
وجود اخبار در مساله ای را ملاک اجماع و استنباط قرار میدهید؟! ....  
به نظر من اگر کسی در این باره قرینه داشته باشد ، چه اشکال دارد؟

مگر این که بر اساس احتمالات کار را بنا کنیم .....مثلا وقتی بنیم عده ای زیادی از فقها در مساله ای نظرشان بر این بوده  
که فلان .....ما چقدر احتمال می دهیم که بقیه چیزی غیر از این را گفته باشند؟ ...  
طبیعی است که ما اطمینان پیدا میکنیم در مساله ای که فقها تقریبا یک نظر را داشته باشند..  
لذا برخی اشکال صغروی به اجماع می گیرند و برخی هم این جوری جواب می دهند....

از زمان آقای آخوند به این طرف ، اجماع با یک مشکل دیگر هم روبرو شده است و گفته اند اجماع اگر مدرکی باشد ...ریالی

ارزش ندارد..و این جا چه کسی که قائل به جواز باشد و به اجماع تمسک می کند، و چه کسی که قائل به منع است و او هم به اجماع تمسک می کند، هر دو مدرکی اند....

و لذا اجماع مورد اشاره آقا سید احمد خوانساری اگر بگویید صغریا مشکل دارد، و اگر بگویید مدرکی است و اجماع مدرکی هم به درد نمی خورد، (حرف دوم) در هر حال قابل تامل است.

خود ما در خارج اصول، در بحث اجماع صغرای اجماع را با همان حساب احتمالات درست کردیم و کبرا را من گفتم که هر اجماع مدرکی مشکل ندارد. اگر واقعا در یک مساله اتفاق کل باشد، مخصوصا وقتی مدرک ضعیف باشد، اگر بالاتفاق علما مطلبی را بیان کرده اند، سوال این است که آیا میتوان سریع از آن رد شد و قبول نکرد؟

مثلا فرض کنید نجاست کفار ادله آن ضعیف باشد؛ ولی اگر این مورد با یک اتفاق از طرف علما مواجه شد، این جا نمی توان از این اجماع گذشت؛ در هر صورت این جا ما اجماعی که ما را تسلیم کند، نداریم. دلیل دوم این که اگر از امر به معروف ونهی از منکر باشد، ما قبول می کنیم چون قرآن پر از امر به معروف و نهی از منکر است؛ ولی بحث این است که عنوان مستقلی است.

به هر حال دلیل جداگانه می خواهد و ما دلیل جداگانه نداریم.

نسبت به این دلیل چند جواب میتوان داد؛

یکی این که صبر کنید با برسیم به قائلان به جواز.....

ضمن این که این دلیل دوم از مانعین فقط از باب مقتضی است..

دلیل کسانی که قائل به جوازند ، مقتضی را میزنند....

البته جوابهای دیگری هم میتوان داد و من بنایم بر اختصار است..

مثلا گفته شود که به چه دلیل جدا از امر به معروف و نهی از منکر است؟

گفته می شود: النهی قسمان ؛ نهی لفظی و نهی عملی ..

و کسی هم ادعا کند اجرای حدود نهی از منکر عملی است...

سوال این است که اگر واقعا درست انجام شود آیا نهی از منکر نیست؟

به هر حال به این شکل شسته و رفته نیست که بگوییم ادله امر به معروف و نهی از منکر شامل آن نمی شود....

ولی مهم وجه اول است که بگوییم ادله جواز را منتظر باشید ...

بیا بیا و بگوییم اجرای حدود مستلزم ایذا است و مستلزم عقوبت و قتل است و ایذا و عقوبت و قتل فقط از شئون معصوم است ؛ به نظر شما این عین مدعا نیست؟

مدعا در واقع همین است و مدعا در واقع این است که آیا فقیه حق دارد در عصر غیبت اجرای حدود کند؟ این که فکر کنیم عقوبت فقط شان معصوم است ، سوال می شود به چه دلیل؟!

اختصاص باید ثابت شود. و جایی این مطلب ثابت نشده است که شما دارید استدلال می کنید.

اگر آیه ای داشتیم مبنی بر این که عقوبت اختصاص به نبی و معصوم دارد و احدی غیر از این ها حق ندارد که این کار را بکند ، آیا ما چنین آیه ای داریم؟!

دلیل چهارم این که ان المراد من الخطاب فی آیات الحدود هو النبی و الائمة المعصومون .....

؛ فاقطعوا فاجلدوا فآذوهما .... برخی گفته اند که این ها مخصوص نبی است به چه دلیل؟

کسی ممکن است بگوید خطاب این آیه هم پیغمبر و نبی است و امام در عصر حضور است هم فقهای جامع الشرایط یا عدول مومنین یا جامعه مومنین در عصر غیبت .. به هر حال هر ادعایی اشکال ندارد ولی باید ثابت کرد .

یک بحثی بوده بین مفسرین که خطاب این آیات کیست ...

در آثار مرحوم منتظری در کتاب دراسات قبل از ایشان صاحب المیزان قبل از ایشان هم آلوسی در تفسیر آلوسی و قبل از ایشان فخر رازی و قبل از اینها شیخ طوسی ... این ها راجع به این که مخاطب این آیه کیست صحبت شده است ... از جمله مواردی که گفته اند این که مخاطب این آیات، جامعه است.

گاه مخاطب فرد است و گاه جامعه .....

و بعد گفته اند که حکومت ممثل مجتمعت است .....

من در خارج اصول در بحث استصحاب این بحث را داشتم و یا در فقه و مصلحت هم کلمات آقایان را آورده ام هم نظر خودم را داده ام با این تفاوت که من آن زمان به این سخن گرایش داشتم الان ان گرایش را ندارم ولی اگر بخواهد ویرایش و مجدد چاپ شود من نظر متفاوتی دارم کما این که این کار در پروسه انجام هم هست. (بیان شده اما هنوز چاپ نشده است).  
می خواستیم به کسانی که مدعی اند که مخاطب این آیه صرفا نبی و امام علیهم السلام است ، این گونه نیست.  
اگر خواستید کار کنید صرفا دنبال آیات حدود نباشید.

نکته ای که به عنوان سوال مطرح می شو داین که در آیه اختلاف بین زن وشوهر که قرآن می فرماید :  
وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا  
کلمه فابعثوا این کار چه کسی است؟ و اشاره به که دارد؟

منظور این است که این جریان حکمیت هم این جا حتی در این آیه هم مطرح است و منحصر به صرف حدود و اجرای آن نیست که دنبال حکم باشیم .....

....

صاحب جواهر می گوید: لا اجد فيه خلافا الا ما يحكى عن ظاهر ابن زهره و ادریس و لم نتحققه ....و باز صاحب جواهر می فرماید : و من الغریب وسوسة بعض الناس فی ذلك .....یعنی این قدر بر موضع خود اصرار دارد.  
معلوم است که در مساله به یک اجماع معتقد است.و در ادامه می گوید چنین کسانی این گونه اند:  
كانه ما ذاق من طعم الفقه شيئا ؛ .....

البته نیازی به این گونه موضعگیری نیست اگر طرف مقابل هم چنین موضعگیری کرد چه می شود؟

باز صاحب جواهر می گوید: من الواضحات التي لا تحتاج الى الادلة .....

دلیل دوم در جواز : معروف است به مقبوله ابن حنظله .....

امام فرمودند اگر دعوی داری در میراث یا در دین .....الی من کان منکم .....این ها بروند سراغ کسی از شماشعیان ممن قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا .....که احادیث ما را بلد است و روایت می کند ودر حلال و حرام صاحب نظر است .....که البته کنایه است از مجتهد .

پس نتیجه این شد که اگر دعوا شد و طرف دعوا بروند سراغ مجتهد شیعه .....فلیرضوا به حاکما فانی قد جعلته علیکم حکما .....

در واقع امام می خواهند بفرمایند من این مجتهد را حکم بین شما قرار میدهم.

مهم ربط این مطلب به مدعای ما است.

یک بیان ساده آن این است که گفته اند این روایت دلالت می کند بر این که فقیه مثل امام معصوم در عصر غیبت است.

روایة تشمل عصر الحضور و عصر الغیبة ....و تدل علی ان للفقیه ما کان للامام الا ما استثنی.....

دلیل سوم : و للامام ..اقامة الحدود للفقیه ایضا اقامة الحدود.

امام علیه السلام در عصر حضور و فقیه در عصر غیبت .....

البته این یک برداشتی هست و برداشت دیگری هست صرفا در باب افتا ....و جایی که مرافعه بین دو نفر باشد .....

امام مجموعا شش سنجه را در این موضوع ارائه می دهند..

معتبره ابوخیجه هم هست او دو روایت دارد...

روایت سلیمان هست: من اقام الحدود؛ فقال اقامة الحدود الی من الیه الحکم؛ کسی که حکم و زمامداری به او محول شده است و فقیه هم من الیه الحکم است.

برخی گفته اند ادله عدم جواز تعطیل حدود اطلاق دارد ؛ وقتی از رسول خدا داریم که انه نهی عن تعطیل الحدود

.....یا فرمودند انما هلك بنو اسرائیل لانهم كانوا یقیمون الحدود علی الوضیع دون الشریف ....

من نمیدانم چرا به اطلاق قرآن تمسک نشده است؟

الزانیة والزانی فاجلدوا .....آیا ازعصر حضور اسمی برده ؟

به هر حال اطلاق دارد.

یا آیه

السارق و السارقة فاقطعوا .....

یا والذین یرمون المحصنات .....

آیا اسمی از عصر حضور آورده است؟

از آن طرف هم مانعین هم دلیلی نیاورده اند.

برخی مطالبی گفته اند تحت عنوان حکمت در اقامه حدود

مثلا صاحب جواهر دارد:

المقتضى لاقامة الحد قائم فى صورتى الحضور الامام و غيبته .....

این متن صاحب جواهر دارد تمسک می کند به حکمت و مصلحت ....

و در ادامه میگوید : وليس الحكمة...فتكون عائدة...او الى نوع من المكلفين و على التقديرين لا بد من اقامه مطلقا .....

به این معنی که اجرای حدود ثمره اش و فائده اش برای مجری حدود که نیست که بگوئیم متعلق به امام علیه السلام هست.

در واقع خود فرد که حد بر او اجرا می شود ، رحمت بر اوست .

ولذا برخی از آن ها که نزد پیامبر می آمدند و اقرار می کردند از او می خواستند و می گفتند طهرنى .....

صاحب جواهر میگوید ثمره اش یا به خودش برمیگردد یا به اجتماع .....

حکمت اجرای حدود عام است.